جنایتکاران حاکم بر حجاز از جان مسلمانان چه می‌خواهند؟

سوءاستفاده سعودی از مناسک حج

■ عماد اصلانی مناره‌بازاری ■

در روزهای گذشته خبری مبنی بر شکایت قطر از عربستان‌سعودی به سازمان ملل درباره سوءاستفاده سیاسی از حج و درخواست برای اداره کردن بین‌المللی حج در خبرگزاری‌ها مطرح شد، خبری که تازگی نداشت اما موضوعی را به اثبات رساند و آن این بود که حکام عربستان‌سعودی که همواره سعی دارند در جوامع اسلامی به عنوان «خادم حرمین الشریفین» نام برده شوند و داعیه‌دار جدایی حج از سیاست در جوامع اسلامی هستند و بارها ایران را متهم به سوءاستفاده سیاسی از حج کرده‌اند، با استفاده از کنگره عظیم حج سعی دارند به اهداف سیاسی خود برسند و حجی که بر مبنای مبانی مشترک اسلامی باید حافظ منافع جهان اسلام باشد را تبدیل به وسیله‌ای برای رسیدن به اهداف سیاسی و مطامع خود کنند. ما در این نوشتار سعی داریم با بررسی مصادیق سوءاستفاده سیاسی از حج توسط آل‌سعود به نتایج و تأثیرات این اقدامات بپردازیم. پیام‌های امام خمینی(ره) و مقام معظم رهبری به کنگره حج و حجاج بیت‌الله‌الحرام و اصرار بر برپایی حج ابراهیمی باعث شد تا اتهامات دولتمردان آل‌سعود در راستای سیاسی کردن حج توسط ایران در مجامع اسلامی به گوش برسد.

۱-۳۰ سال سوءاستفاده سیاسی از حج توسط آل‌سعود

بعد از پیروزی انقلاب اسلامی در ایران دولت‌های منطقه مخصوصاً عربستان‌سعودی از گسترش تفکر اسلام ناب در جهان اسلام و عرب بشدت وحشت داشتند، پیام‌های امام خمینی(ره) و مقام معظم رهبری به کنگره حج و حجاج بیت‌الله الحرام و اصرار بر برپایی حج ابراهیمی باعث شد تا اتهامات دولتمردان آل‌سعود در راستای سیاسی کردن حج توسط ایران در مجامع اسلامی به گوش برسد. اولین اقدام شدید آل‌سعود کشتار بی‌رحمانه حجاج بیت‌الله الحرام در ۹ مرداد ۱۳۶۶ه. ش بود که «نایف بن عبدالعزیز» وزیر کشور وقت آل‌سعود، در بیانیه‌ای رسمی که وزارت کشور سعودی در هشتم ذی‌الحجه منتشر کرد، با دروغ‌پراکنی به حجاج شرکت‌کننده در برائت از مشرکین، آنها را متهم به اخلال در مراسم حج کرد. عربستان مدعی شد حجاج با چوب، سنگ و چاقو به طرف مسجدالحرام هجوم آوردند و مأموران برای جلوگیری از هرج‌ومرج وارد شدند. در این گزارش با ادعای عدم تیراندازی به زوار حرم آمده است حجاج با مأموران امنیتی درگیر شدند و تعدادی از حجاج زیر دست و پا ماندند و له شدند. این واقعه را می‌توان اولین اقدام سیاسی آشکار عربستان‌سعودی برای مصادره حرم‌های شریف مکه و مدینه در راستای سوءاستفاده سیاسی از حج دانست. بعد از این موضوع بود که عربستان‌سعودی با استفاده از امکاناتی که مدیریت حج به او می‌داد، سعی کرد اهداف سیاسی خود را محقق کند. مسؤولان برگزاری حج عربستان در مواردی از پذیرفتن منتقدان سیاسی خود در مراسم حج خودداری کرده‌اند، مسلمانانی که دیدگاه‌های متفاوتی با عربستان‌سعودی دارند. راشد الغنوشی رهبر مخالفان تونس و طارق السویدان خطیب کویتی از جمله معروف‌ترین قربانیان این سیاست ریاض محسوب می‌شوند. السویدان که از جبهه اخوان‌المسلمین حمایت کرده است هدف بدگویی‌های رهبران سعودی قرار گرفت و پس از انتقاد از کودتای نظامی در مصر، در سال ۲۰۱۳م، عربستان از ورود السویدان به این کشور و به جا آوردن مراسم عمره جلوگیری کرد. ممانعت از سفر برخی حجاج کشورهایی که به‌نوعی منتقد سیاست‌های این کشورند و یا عربستان با آنها مستقیماً در حال جنگ است به بهانه‌های واهی از دیگر مصادیق ادامه‌ی سوءاستفاده سیاسی از حج توسط عربستان است که در ادامه به بررسی آنها بیشتر خواهیم پرداخت. آل‌سعود در عمل ثابت کرد هرگاه با کشوری دچار اختلاف و تنش شود، فرصت دینی و شرعی حج را از شهروندان آن کشور می‌گیرد. اگرچه طبق شریعت اسلامی همه مسلمانانی که توانایی مالی و فیزیکی دارند باید یک مرتبه در زندگی خود مراسم حج (واجب) را بجا آورند.

۲-مصادیق سوءاستفاده سیاسی از حج توسط آل‌سعود

آل سعود که قدرت را در عربستان در اختیار دارد، خود را خادم حرمین شریفین (مدینه منوره و مکه مکرمه) می‌داند و در شعارهای خود عنوان می‌کند هرگز مراسم حج را با سیاست نیالوده است اما با این حال، آل‌سعود هیچ‌گاه نتوانسته است به این امتیاز مذهبی نگاهی سیاسی و ابزاری نداشته باشد. آل‌سعود در عمل ثابت کرده هرگاه با کشوری دچار اختلاف و تنش شود، فرصت دینی و شرعی حج را از شهروندان آن کشور می‌گیرد. اگرچه طبق شریعت اسلامی همه مسلمانانی که توانایی مالی و فیزیکی دارند باید یک‌مرتبه در زندگی خود مراسم حج (واجب) را بجا آورند اما استفاده رهبران سعودی از مراسم حج به عنوان ابزاری سیاسی تا اندازه‌ای بر همگان مشخص است و ما در این قسمت به بررسی مصادیق این اقدام از سوی عربستان‌سعودی می‌پردازیم.

۲-۱- سهمیه‌بندی‌های خاص برای فتنه‌انگیزی در کشورهای ناهمسو: شاید بتوان یکی از مهم‌ترین جنبه‌های سوءاستفاده سیاسی از حج توسط عربستان‌سعودی را ارائه دعوتنامه‌ها و روادید به مخالفان حکومت‌های ناهمسو با خود دانست. عربستان از این راه بخوبی برای فتنه‌انگیزی استفاده می‌کند. به عنوان نمونه می‌توان به سال‌های ۲۰۱۱م و ۲۰۱۳ م اشاره کرد که عربستان برای تضعیف حاکمیت عراق و فتنه‌انگیزی در این کشور، بدون هماهنگی با اداره حج و عمره عراق و در یک اقدام کاملاً سیاسی ۲ هزار سهمیه حج به‌طور اختصاصی برای ایاد علاوی، نخست‌وزیر اسبق عراق در نظر گرفت، فردی که به دنباله‌روی کامل از سیاست‌های آل‌سعود مشهور است. یا در یک اقدام مداخله‌جویانه، ۲۰ هزار سهمیه حج در اختیار شیوخ عشایر عراق با هدف همراه کردن آنها با سیاست‌های خود قرار داده بود. حضور تروریست‌های سوری و «اعضای گروهک منافقین در مراسم حج(!)» و در مراسم ملی عربستان‌سعودی به عنوان یکی از برنامه‌های ثابت آل‌سعود برای فتنه‌انگیزی در سوریه و ایران به‌حساب می‌آید.

۲-۲- ضیوف خادم‌الحرمین‌الشریفین: حکومت سعودی در راستای بهره‌برداری سیاسی از حج و نفوذ در کشورهای مختلف در پوشش حج و عمره، هر ساله شخصیت‌های مختلف فرهنگی، مذهبی، دانشگاهی و رسانه‌ای را از کشورهای خاص باهدف تأثیرگذاری بر آنها و تبلیغ سیاست‌های خود در قالب برنامه هدفمند ملک سلمان موسوم به برنامه ضیوف خادم‌الحرمین به صورت رایگان دعوت کرده و در بهترین هتل‌های مدینه منوره و مکه مکرمه اسکان می‌دهد. سال گذشته یکی از مهم‌ترین برنامه‌هایی که برای شخصیت‌های اسلامی گذاشته شده بود ارائه تبلیغ سیاست‌ها و طرح‌های محمد بن سلمان برای وجهه‌سازی او بود. این برنامه به‌طور کل تمجید از اقدامات آل‌سعود از جمله طرح تبلیغاتی بن سلمان با عنوان «چشم‌انداز پادشاهی ۲۰۳۰» را شامل می‌شد.

۲-۳- گسترش تفکرات وهابیت و تکفیر: موسم حج یکی از ابزارهایی است که دولت سعودی و علمای وهابیت از آن استفاده تبلیغی می‌کنند، موسمی که در آن صدها حاجی مسلمان از اطراف عالم جمع می‌شوند و مبلغان وهابیت با غنیمت شمردن این گردهمایی مسلمانان از سراسر جهان در ایام حج، نهایت تلاش خود را برای تبلیغ وهابیت به کار می‌گیرند و از این موقعیت در نشر افکار خود سوءاستفاده می‌کنند. آنان مبلغان زبان‌دان را بین حجاج می‌فرستند و با بحث علمی و اهدای انواع کتاب و دعوت به مراکز علمی‌شان- اگر از شخصیت‌های علمی باشند- به تبلیغ وهابیت می‌پردازند. آنان حتی در بین حجاج شیعه و بویژه ایرانیان کتاب‌های فارسی ضد شیعه را در شمار بسیار بالا به صورت رایگان توزیع می‌کنند، کتاب‌هایی که اهداف آنان را بسیار مرموزانه دنبال می‌کند و از این جهت درصدد تثبیت عقاید خود و تخریب عقاید شیعه و مذاهب دیگر اسلامی است. کتاب «دشمنت را بشناس» با محوریت تکفیر شیعیان و معرفی کردن آنان به عنوان دشمن اصلی اسلام و فراموش کردن صهیونیسم و مساله فلسطین توسط یک نویسنده وهابی به نام «یعقوب بد القطامی» نوشته‌شده و در ۵ میلیون نسخه به چاپ رسیده است. این کتاب شامل چکیده‌ای از سخنان «ابن‌تیمیه» از سران وهابیت در تکفیر شیعه و شاخه‌های مختلف آن آمده است که شامل کافر شمردن شیعیان و حلال بودن جان، ناموس و اموال‌شان است. همچنین در این کتاب آمده است بر مسلمانان واجب است پیش از جهاد علیه یهودیان و مسیحیان علیه شیعیان جهاد کرده و آنان را به قتل برسانند. عربستان سعی دارد با استفاده از این روش تبلیغی، وهابیت و پدیده شوم تکفیر را در جهان اسلام گسترش دهد.

حجاج قطری که با بهانه‌های واهی از سفر به حج امسال محروم شده‌اند، تنها مصداقی کوچک از سوءاستفاده سیاسی از حج توسط عربستان‌سعودی هستند؛ مصداق‌هایی از این دست، نشان از سوءاستفاده سیاسی از حج از سوی عربستان دارد.

۲-۴- محروم‌سازی مسلمانان از مناسک حج: حکومت سعودی طی سال‌های اخیر شهروندان ایرانی، سوری، یمنی و اخیراً نیز شهروندان قطری را با حربه‌هایی مانند بازی با زمان و قرار دادن شروطی که حاکمیت ملی و عزت کشورهای اسلامی را خدشه‌دار می‌کند از انجام فریضه حج محروم کرده است. برای مثال پس از اینکه حکومت سعودی اواخر سال ۲۰۱۵ م روابط خود را با جمهوری اسلامی ایران قطع کرد، شهروندان ایرانی نیز سال ۲۰۱۶ به بهانه قطع رابطه عربستان با ایران از انجام فریضه حج محروم شدند. شورای وزیران سعودی ادعا می‌کند «رهبران، حکومت و ملت عربستان از ضیوف الرحمن شامل حجاج، عمره‌گزاران و زائران از تمام ملیت‌ها استقبال کرده و به خدمت‌رسانی به آنها افتخار می‌کنند و مانع ورود هیچ مسلمانی به سرزمین وحی نمی‌شوند» این در حالی است که پادشاهی سعودی با دادن روادید حج به شهروندان ایرانی در داخل ایران یا گذاشتن شروطی مانند استفاده نکردن قطر از هواپیمای ملی این کشور برای حجاج قطری، عملاً از سفر حجاج بیت‌الله‌الحرام جلوگیری کرده است و از طریق شروط خود تلاش می‌کند مانع حج ایرانی‌ها، قطری‌ها، یمنی‌ها، سوری‌ها و... به دلایل سیاسی شود و مناسک دینی و فرایض بزرگ را گروگان جاه‌طلبی و تعصبات خود قرار می‌دهد. عربستان در این راستا تلاش دارد از ظرفیت حج برای تحت فشار قرار دادن دولت‌های ناهمسو با خود استفاده کند.

■ **نتیجه‌گیری**

لیست کشورهایی که از انجام فریضه حج ممنوع شدند، در سال جاری بیشتر شد. برخی از این کشورها به بهانه جلوگیری از «ورود تروریست‌ها» به عربستان یا جلوگیری از «اقدامات شیطانی» از انجام فریضه واجب الهی منع شدند و برخی دیگر نیز به بهانه عدم توافق در زمینه مقدمات حج از انجام آن منع شده‌اند. عربستان جلوی انجام فریضه حج از سوی شهروندان یمن و سوریه را گرفته است. یمنی‌ها به‌این‌علت که در معرض جنگی به رهبری عربستان هستند، از انجام حج منع شدند و سوری‌ها به‌این‌علت که دچار فتنه‌هایی هستند که عربستان تأمین مالی و تسلیحاتی و ایدئولوژیک آنها را بر عهده دارد، از انجام این فریضه منع شدند و ایرانی‌ها نیز بعد از آنکه صدها تن از حجاج خود را در فاجعه منا در سال ۹۴ م.ش از دست دادند و بعد از کارشکنی عربستان در ارائه روادید به حجاج ایرانی حج ۹۵ م.ش را از دست دادند و امسال با محدودیت‌های بسیاری به حج اعزام شدند.

منبع: اندیشکده تبیین

■ ■ ■

نگاهی به چرخ سیاست انگلیس در ایران

اهداف قرارداد ۱۹۱۹

محمدرضا چیت‌سازیان: آنچه تاریخ معاصر ایران را بویژه در دوره قاجاریه تحت تاثیر قرار داده، نحوه رویارویی ایران با قدرت‌های جهانی است. قدرت‌هایی که سیاست‌های استعماری‌شان گلوگاه منطقه خاورمیانه و نبض تپنده آن، یعنی ایران را بشدت می‌فشرد؛ کشوری که دارای منابع عظیم نفتی بود، موقعیت راهبردی خاصی داشت و خلیج‌فارس را به دریای خزر وصل می‌کرد، دارای منابع و مناطق مختلف آب و هوایی بود و مهم‌تر از همه با کشورهای زیادی مرز آبی و خشکی داشت؛ کشوری که هیچ‌گاه و طی ۲ جنگ بزرگ جهانی به‌رغم میل باطنی مقاماتش نتوانست بی‌طرفی پیشه کند و به‌اجبار وارد جنگ شد و تحت اشغال نیروهای نظامی قدرت‌های جهانی درآمد. به تعبیری می‌توان گفت بیشترین تاثیر بر صحنه سیاسی ایران در این دوره را یا قدرت‌های جهانی برجا گذاشته‌اند یا افراد تحت نفوذشان در ایران. بدین‌ترتیب می‌توان تاریخی را ورق زد که صحنه صحنه آن آکنده از نقش قدرت‌های جهانی است. یکی از مقاطعی که حاکمیت در ایران دستخوش تغییرات سیاسی شد و دولت مرکزی بیش از آنکه تحت تاثیر تحولات داخلی قرار گیرد متاثر از بازی قدرت‌های بزرگ بود دوره پس از جنگ دوم جهانی و وقوع انقلاب در روسیه است؛ انقلابی کمونیستی که تاثیر آن سال‌های سال بر صحنه سیاسی ایران مشهود بود. در حقیقت تحولات این مقطع تاریخی، چه در بعد داخلی و چه در بعد خارجی، به سمتی پیش رفت که سرانجام کشور در نهایت «حضیض»، طی قرارداد ۱۹۱۹ زیر سلطه همه‌جانبه انگلیس قرار گرفت؛ قراردادی که پهنه و گستره سیاسی، اقتصادی و نظامی کشور را می‌بلعید و ایران را به صورت یک مستعمره تمام‌عیار انگلستان درمی‌آورد؛ قراردادی که مخفیانه امضا و با موج مخالفت گسترده مردم و روحانیان روبه‌رو و سرانجام ملغی اعلام شد، البته این قرارداد بعدا به شکل دیگری، یعنی کودتای ۱۲۹۹ توسط «رضاخان میرپنج» و «سیدضیاء» و دیگر عمال انگلستان در ایران، جامه عمل پوشید. در واقع هنگامی که سناریوی دولت بریتانیا برای آینده ایران در شکل و شمایل قرارداد محقق نشد، این کشور سیاست استعماری‌اش را از مسیر کودتا دنبال کرد. پژوهش زیر در پی آن است تا با بررسی این مقطع مهم از تاریخ معاصر ایران، چشم‌انداز روشن‌تری از این واقعه سیاسی به‌دست دهد و اهداف این قرارداد را به صورت واضح‌تری به تصویر کشد.

■ **مقابله با کمونیسم**

پس از پیروزی انقلاب اکتبر ۱۹۱۷ روسیه که به سقوط تزاریسم منجر شد، رژیم جدید روسیه درصدد برآمد خود را موجه جلوه دهد و شعارهای طرفداری از توده را مطرح کند و به تجاوز تزارها نسبت به همسایگان پایان بخشد. مردم ایران که بیش از یک قرن ستم تزارها را لمس کرده و بارها با تهاجم آنها روبه‌رو شده بودند خوشحال شدند و تصور کردند سقوط روسیه تزاری مقدمه‌ای برای دوران آزادی و زندگی توأم با استقلال خواهد بود؛ خیالی که حوادث پس از آن نشان داد سرابی بیش نبوده است. در پی انقلاب بلشویکی، توافق‌های میان روسیه تزاری و پادشاهی انگلستان علیه تمامیت ارضی ایران از بین رفت و در پایان جنگ اول جهانی که به پیروزی متفقین انجامید، روسیه با انقلاب بلشویکی و آلمان و عثمانی با شکست و تجزیه از سپهر سیاسی ایران خارج شدند؛ در نتیجه، سرنوشت خاورمیانه در دست یکی از فاتحان بزرگ جنگ اول جهانی یعنی پادشاهی بریتانیا قرار گرفت که سابقه و عقبه‌ای طولانی در این منطقه پرآشوب جهان داشت. در همین اوضاع، لرد کرزن، وزیر خارجه انگلیس- که مظهر سیاست استعماری آن قدرت به‌شمار می‌آمد- نقشه‌های گسترده‌ای برای سلطه بر آسیا طرح کرد.[1] انگلیسی‌ها در گام اول تقویت جمهوری‌های ضدکمونیست قفقاز را در برنامه خود قرار دادند و با کمک ژنرال تامپسون، یک میسیون نظامی، نیروهایی در کشورهای یادشده به‌وجود آوردند تا در صورت حمله ارتش اتحاد جماهیر شوروی بتوانند سدی در برابر آن ایجاد کنند؛ همچنین با حمایت انگلیسی‌ها دولت جمهوری مساوات آذربایجان به برقراری روابط سیاسی با دولت‌های خارجی اقدام کرد. دولت ایران و دولت عثمانی نیز به ترتیب دولت آذربایجان را به رسمیت شناختند و روابط سیاسی دوجانبه را آغاز کردند.[2] نگرانی انگلیسی‌ها از ظهور و نفوذ کمونیسم در اسنادی که محمدجواد شیخ‌الاسلامی بررسی کرده بخوبی مشهود است. در یکی از این اسناد که جزو اسناد محرمانه وزارت امور خارجه بریتانیاست، ژنرال آیرونساید، از افسران بنام انگلیسی که نقش مهمی در کودتای ۱۲۹۹ داشت، بر این عقیده است که نیروهای بلشویک همراه ترک‌ها قصد حمله به خاک آذربایجان و تصرف شهر تبریز را دارند. به نظر ژنرال آیرونساید این مهم‌ترین خطری است که تمامیت ارضی ایران را در زمان حاضر و در آینده تهدید می‌کند بنابراین وی به ارسال اسلحه و مهمات برای شاهسون‌ها اقدام کرده است.[3]

■ **جلوگیری از رشد جنبش‌های آزادی‌خواهانه**

انگلیسی‌ها همچنین از رشد جنبش‌های آزادی‌خواهانه در ایران بشدت نگران بودند. جنبش شیخ محمد خیابانی در آذربایجان و میرزا کوچک‌خان در شمال ایران از این دست بودند؛ جنبش‌هایی که در پی آزادی نسبی الهام گرفته از انقلاب مشروطه در ایران پدید آمده بودند؛ به همین دلیل انگلیسی‌ها کوشیدند آنها را خفه کنند و نگذارند آثار این جنبش‌ها به مناطق دیگر ایران و به تبع آن هندوستان سرایت کند. آنها خود را برای اشغال کامل ایران آماده کرده بودند و این کار را نیمه سال ۱۹۱۸ انجام دادند. در عین حال در جنوب و توسط افرادی چون شیخ خزعل حرکت‌هایی نیز برای تجزیه ایران انجام شد که با منافع انگلستان هماهنگ نبود و به همین دلیل این قدرت به آنها توجهی نکرد. در واقع بریتانیا به منظور حفظ موقعیت برتر خود نسبت به اتحاد جماهیر شوروی در ایران با اینگونه حرکت‌ها مقابله کرد.[4]

■ **تبدیل ایران از شرایط نیمه‌استعماری به شرایط استعماری**

در گام دوم، انگلیسی‌ها برای انعقاد قراردادی محرمانه با وثوق‌الدوله وارد مذاکره شدند؛ قراردادی که ایران را دودستی تحویل انگلستان می‌داد. این قرارداد نهم آگوست ۱۹۱۹ بین «وثوق‌الدوله» و سر «پرسی کاکس»، وزیرمختار دولت انگلستان امضا و کاملا محرمانه نگه داشته شد. به موجب این قرارداد، نظارت بر تشکیلات مالی و نظامی ایران منحصرا در دست مستشاران انگلیسی قرار می‌گرفت. در مقابل، دولت انگلستان متعهد شد وامی به دولت وقت ایران بدهد و خساراتی را که در جنگ اول جهانی به ایران وارد کرده بود جبران و به احداث راه‌آهن جدید و تجدیدنظر در تعرفه‌های گمرکی اقدام کند. جان فوران بر این عقیده است که سیاست بریتانیا در ایران بعد از سال ۱۲۹۷ دو هدف عمده را دنبال می‌کرد؛ بریتانیا خواستار آن بود که از تعهدات نظامی خود در منطقه خاورمیانه بکاهد. در واقع هزینه بالای اقتصادی و نظامی بریتانیا در خاورمیانه رهبران این کشور را بر آن داشت تا راهی برای کاستن از دامنه تعهدات خود نسبت به منطقه بیابند، اما در پیش گرفتن چنین سیاستی خلأ قدرتی به‌وجود می‌آورد که دامنه و پیامدهای آن برای منافع بریتانیا چندان مشخص و روشن نبود. لرد کرزن، وزیر خارجه بریتانیا- که شناخت و اطلاعات جامعی درباره ایران داشت- به قول نیکلسون در رویای ایجاد یک رشته دولت‌های دست‌نشانده از کناره‌های دریای مدیترانه تا فلات پامیر بود تا بدین وسیله نه‌تنها از مرزهای هندوستان محافظت کند، بلکه ارتباط با امپراتوری گسترده بریتانیا را برقرار کند و توسعه دهد. در این زنجیره دولت‌های حایل، ایران ضمن آنکه ضعیف‌ترین حلقه به‌شمار می‌آمد، حیاتی‌ترین حلقه نیز بود. ابزار ادغام ایران در این زنجیره، قرارداد ۱۹۱۹ بود.[5]

■ **تضمین استفاده از منابع اقتصادی ایران**

با خروج نیروهای شوروی از ایران، انگلستان به یکه‌تاز صحنه اقتصاد ایران تبدیل شد، این قدرت در ایران از یک انحصار بازرگانی واقعی برخوردار بود؛ نفت جنوب کشور در دست انگلیسی‌ها بود، تلگراف را انگلیسی‌ها مدیریت می‌کردند، علاوه بر آن، مکاتبات پستی را نیز همین قدرت کنترل و بازرسی می‌کرد و بانک شاهنشاهی که دارای امتیاز انحصاری نشر اسکناس بود و به صورت استثنایی معاملات با بقیه کشورها را در انحصار داشت نیز متعلق به انگلیسی‌ها بود.[6] بدین ترتیب برای انگلیسی‌ها دغدغه دیگری غیر از تحمیل سیاست خود و تحکیم هر چه بیشتر آن باقی نمی‌ماند و این هدفی بود که انگلیس مامور انجام آن شده بود و در مقابل خود در ایران سلطنت تضعیف‌شده‌ای را می‌یافت که در میان دست‌های پادشاه جوانی قرار گرفته بود که برای رهبری کشوری همچون ایران، آن هم در آن تندبادهای سیاسی و بین‌المللی، خام و بی‌تجربه به نظر می‌رسید، بنابراین فرصت برای انگلیس استعمارگر قدرتمند بسیار مناسب بود که به شکلی ایران را در چنگال گیرد و اهداف استعماری خود را تمام و کمال در ایران به پیش برد.[7] در پایان باید گفت به‌واسطه عوامل داخلی و بین‌المللی، موازنه قدرت‌های خارجی در ایران در این مقطع تاریخی با تغییراتی روبه‌رو شده بود. در حقیقت سپهر سیاسی ایران که تا پیش از این موازنه‌ای میان امپراتوری تزارها و بریتانیا بود، به‌هم خورده و لندن به بازیگر اصلی عرصه سیاسی، نظامی و اقتصادی آن بدل شده بود که نمود عینی آن در قرارداد ۱۹۱۹ و بعد از آن در کودتای سوم اسفند متبلور شد.

پی‌نوشت:

۱- علیرضا امینی، تاریخ روابط خارجی ایران از قاجاریه تا سقوط رضاشاه، تهران، خط سوم، ص ۲۱۹

۲- عبدالرضا [هوشنگ] مهدوی، تاریخ روابط خارجی ایران، تهران، امیرکبیر، ص ۳۶۰

۳- جواد شیخ‌الاسلامی، اسناد محرمانه وزارت خارجه بریتانیا درباره قرارداد ۱۹۱۹ ایران و انگلیس، تهران، مجموعه انتشارات ادبی و تاریخی موقوفات دکتر محمود افشاریزدی، صص ۶۷-۶۶

۴- یرواند آبراهامیان، ایران بین ۲ انقلاب، ترجمه حسن شمس‌آوری، کاظم فیروزمند، محسن مدیرشانه‌چی، تهران، نشر مرکز، ص ۱۰۳

۵- جان فوران، مقاومت شکننده: تاریخ تحولات اجتماعی ایران، ترجمه احمد تدین، تهران، موسسه خدمات فرهنگی رسا، ص ۲۹۹

۶- علیرضا امینی، همان، ص ۲۲۰

۷- ناصر نجمی، وثوق‌الدوله و قرارداد ننگین ۱۹۱۹، تهران، گوتمبرگ، ص ۱۰۹

منبع: مؤسسه مطالعات تاریخ معاصر ایران

روزنه

راهبرد نفوذ با پژواک صدا

مرتضی سویلمی*: برخی جریانات سیاسی، ماه‌های اخیر عامدانه یا ناآگاهانه پژواک صدای بیگانه هستند و در شرایط حاضر که منطقه درحال گذار از یک پیچ تاریخی است، نیروهای مسلح ما را که تمام‌قد در برابر استکبار ایستاده، تضعیف می‌کنند و ممکن است برخی افراد سیاسی در مرتبه ادراک‌سازی و از همه مهم‌تر عامل پیاده‌سازی سناریوهای عملیات روانی که می‌توانند بزرگ‌ترین ضربه را به مسیر حرکت انقلاب اسلامی بزنند هم در این جریان قرار بگیرند. نکته قابل توجه بعدی در این ماجرا، قلم‌فروشی و مزدوری است یعنی عناصر نفوذی براحتی با قلم خود مطلب علیه کشور و منافع ملی و ارزش‌های انقلاب اسلامی با هدایت غیرمستقیم سرویس‌های خارجی به‌صورت شبکه‌ای منتشر می‌کنند. آنها تلاش کردند برخی خبرنگاران، مدیران و مسؤولان روزنامه‌های داخلی را با استفاده از ابزارهای جدید ارتباطی به صورت کاملا هوشمند «مانند پروژه آمدنیوز» در اختیار بگیرند و بیشتر تیترها و برخی مقالات را به صورت همسو و مشترک منتشر کنند و در برخی موارد فشار بر نظام ایجاد کنند.

باید گفت این هدف در قالب راهبرد نفوذ، چه فردی و چه جریانی، دستور کار آمریکایی‌ها و دیگران در ابعاد مختلف است و نهادهای اطلاعاتی کشور هم با این موضوع برخورد کرده و می‌کنند و آمریکا هم به دنبال آزادی برخی از این افراد است. باید مراقب و زمان‌شناس بود، حضرت علی(ع) تاکید دارند باید پیوسته در برابر دشمن هوشیار بود و هرگز دشمن را کوچک نشمرد. همچنین فرموده‌اند: «لاتأمن عدوا و ان شکر؛ از دشمن در امان نباش، هر چند از شما سپاسگزاری می‌کند».

از نظر امام علی(ع) باید پیوسته دشمن را زیر نظر داشت، اگر لحظه‌ای از دشمن غفلت کنیم، آسیب‌های فراوانی از ناحیه دشمن وارد می‌شود. ایشان می‌فرمایند: «من نام عن عدوه انبهته المکائد؛ کسی که از دشمن غفلت کند، حیله‌ها و کیدهای دشمن بیدارش خواهد ساخت».

آنچه اسلام واقعی را پس از پیامبر(ع) از انحرافات نجات داد رفتار امام علی(ع) در زمینه دشمن‌شناسی و شیوه برخورد با دشمنان بود. دشمن‌شناسی در نظر مولاعلی(ع) آنقدر بااهمیت است که آن حضرت شناخت دشمن را رمز بینش می‌دانند و تاکید می‌کنند جدی نگرفتن دشمن و توهم فرض کردن دشمن به معنی نشناختن دشمن است. امام(ع) با این بیان تذکر می‌دهند دشمن همواره در کمین نشسته است و باید مراقب و هوشیار بود.

یکی از پیامدهای جریان شوم نفاق در جامعه دینی، ظهور طبقه جدیدی از «قاعدین» و «بی‌تفاوت‌ها» است. بحران حقانیت و مشروعیت، جامعه را به تفرقه و بیراهه کشانیده و گروه دیگری را نیز به کناره‌گیری و بی‌تفاوتی سوق می‌دهد. درباره این رهاورد جریان نفاق، حضرت امیر(ع) در نهج‌البلاغه خطبه ۱۹۴ می‌فرمایند: «منافق گمراه‌کننده، خطاکار و مشوق خطاکاری است».

امام علی(ع) یکی از رسالت های خطیر انبیا و امامان معصوم(ع) را شناسایی دشمن و معرفی آنها به مردم عنوان می‌کنند که از این طریق سلامت جامعه را تضمین می‌کردند. دوران حکومت علی(ع) مملو از درس‌های عبرت‌آموز در زمینه دشمن‌شناسی است، زیرا در مدت ۵ سال حکومت، تمام هم و غم خود را صرف مبارزه با دشمن و هدایت منحرفان کردند. این تجربه گرانقدر باید الگوی حکومت‌های اسلامی بویژه جمهوری اسلامی قرار گیرد. پیروی از سیره امام علی(ع) و عبرت گرفتن از رفتار آن حضرت در شیوه برخورد و شناسایی دشمن می‌تواند ما را در شناسایی دشمنان یاری دهد. امیرالمؤمنین(ع) به کرات از خطر جریان نفاق در جامعه اسلامی سخن می‌گویند و تأکید دارند دشمنان با چهره نفاق، ارزش‌های اسلامی را زیر سوال می‌برند و زمینه‌های استحاله نظام اسلامی را فراهم می‌کنند. امام علی(ع) آن روز با جاهلان مقدس‌مآب مواجه بودند و جامعه اسلامی امروز ما نیز با افراد به اصطلاح روشنفکر و غربزده روبه‌رو است. هر دو جریان در یک نقطه اشتراک دارند و آن فهم نادرست از مبانی و تعالیم اسلام است، این ناآگاهی و جهالت باعث شده در مقابل نظام اسلامی جبهه‌گیری کنند

*کارشناس ارشد روابط بین‌الملل

پیامک خوانندگان

۱۰۰۰۲۲۳۱

دریافت پیام‌های شما از سراسر کشور